

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۹	بخش اول-بزه دیدگی جنسی زنان
۱۳	فصل اول-تعریف بزه دیدگی جنسی و گستره مفهوم آن
۱۵	مبحث اول- مفهوم خشونت جنسی
۱۸	مبحث دوم- مفهوم خشونت بر اساس معیار جنسیت
۲۴	فصل دوم – آسیب دیدگی زنان ناشی از انحرافات جنسی
۲۵	مبحث اول-ارتکاب انحراف جنسی علیه ماهیت جسمانی زن
۲۵	گفتار اول – سادیسم جنسی یا انحراف جنسی دیگر آزاری
۲۶	گفتار دوم - مازوخیسم جنسی یا انحراف جنسی آزار دوستی
۲۷	گفتار سوم - مرده بازی
۲۷	مبحث دوم – ارتکاب جنسی علیه تمامیت معنوی زن
۲۸	گفتار اول- هرزه درائی
۲۸	گفتار دوم-چشم چرانی
۲۹	فصل سوم- بزه دیدگی زنان در جرائم جنسی
۳۴	مبحث اول- بزه دیدگی جنسی در درون خانواده
۳۸	گفتار اول - قطع و بریدن اندام جنسی در زنان
۴۱	گفتار دوم - تجاوز به عنف توسط شوهر(رابطه جنسی تحمیلی)

- گفتار سوم - خشونت مربوط به تهیه جهیزیه ۴۳
- گفتار چهارم - ازدواج اجباری زود هنگام ۴۴
- گفتار پنجم - ضرب شتم زنان ۴۶
- گفتار ششم - سوء استفاده جنسی از دختر بچه ها در محیط خانواده ۴۸
- گفتار هفتم - جنسیت‌گزینی قبل از زایمان، کودک‌کشی دختر و رجحان فرزند پسر ۵۰
- گفتار هشتم - قتل‌های ناموسی ۵۱
- مبحث دوم - بزه دیدگی جنسی در اجتماع ۵۲
- گفتار اول - تجاوز و سوء استفاده جنسی ۵۴
- گفتار دوم - آزار رسانی جنسی در محیط کار، آموزش و تحصیل ۵۹
- گفتار سوم - توهین و تعرض و آزار رسانی به زنان در اماکن عمومی ۶۲
- گفتار چهارم - روسپی‌گری تحمیلی (خرید و فروش زنان به قصد فحشا) ۶۵
- گفتار پنجم - هرزه‌نگاری ۷۰
- مبحث سوم - نقش دولت در وقوع جرائم جنسی علیه زنان ۷۲
- گفتار اول - خشونت علیه زنان در زندانها و بازداشتگاه ها ۷۳
- گفتار دوم - خشونت علیه زنان در مخاصمات مسلحانه ۷۷
- گفتار سوم - خشونت علیه زنان پناهنده، آواره و مهاجر ۷۹
- بخش دوم - تدابیر حمایتی ۸۴
- فصل اول - جرم انگاری افتراقی رفتار های آسیب‌زا نسبت به زنان ۸۷
- مبحث اول - ضرورت جرم انگاری افتراقی ۸۹
- مبحث دوم - شاخص های افتراقی جرم انگاری ۹۲
- گفتار اول - توجه به ویژگی ها و ساختار پدیده مجرمانه ۹۳

- گفتار دوم – شمولیت جرم انگاری بر تمامی افراد و پیامد های بزه دیدگی ۹۵
- گفتار سوم – توجه به وضعیت و درجه آسیب پذیری بزه دیده ۹۶
- مبحث سوم – تدابیر حمایتی نظام حقوق کیفری داخلی و بین المللی ۹۸
- گفتار اول – جرم انگاری قطع اندام جنسی و ازاله بکارت ۹۹
- گفتار دوم- جرم انگاری ضرب و جرح و اذیت و آزار زنان باردار ۱۱۴
- گفتار سوم - جرم انگاری تجاوز و سوءاستفاده جنسی ۱۱۶
- گفتار چهارم- جرم انگاری خرید و فروش زنان(قاچاق)و فحشای اجباری ۱۲۴
- گفتار پنجم- سایر اسناد و اقدامات بین المللی ۱۴۷
- فصل دوم-دادرسی افتراقی در حمایت از زنان بزه دیده جنسی ۱۶۱
- مبحث اول- مرحله پلیس ۱۶۳
- گفتار اول-تکالیف پلیس در حین مواجهه با خشونت علیه زنان ۱۶۴
- گفتار دوم – نقائص موجود در رسیدگی پلیس ۱۷۷
- گفتار سوم- راهکار های رفع نقائص پلیس ۱۸۴
- مبحث دوم- مرحله دادرسی ۱۸۹
- گفتار اول- طرح شکایت ۱۹۱
- گفتار دوم- حضور در دادرسی و تحقیقات مقدماتی ۱۹۳
- گفتار سوم- حضور مددکار و روانشناس و نمایندگان نهادهای مدنی ۱۹۶
- گفتار چهارم- عملکرد دادرسی ۱۹۸
- مبحث سوم – مرحله دادگاه ۲۰۶
- گفتار اول- ترکیب هیات رسیدگی کننده ۲۰۷
- گفتار دوم- استفاده از قضات زن ۲۰۸

۲۱۱	گفتار سوم- رسیدگی غیر علنی.....
۲۱۲	گفتار چهارم- ارجاع به میانجی گری.....
۲۱۳	گفتار پنجم- تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی.....
۲۱۷	فصل سوم- سایر تدابیر حمایتی از زنان.....
۲۱۷	مبحث اول- جبران خسارت.....
۲۱۸	گفتار اول- جبران آسیب های وارده از طریق مراجع قضائی.....
۲۲۳	گفتار دوم- کمیسیون های جبران خسارت.....
۲۲۵	مبحث دوم- مراکز درمانی و خانه های امن.....
۲۲۶	گفتار اول-مراکز درمانی.....
۲۲۸	گفتار دوم - خانه های امن.....
۲۳۲	مبحث سوم - پیشگیری.....
۲۳۳	گفتار اول- پیشگیری اجتماعی.....
۲۴۴	گفتار دوم- پیشگیری وضعی.....
۲۵۱	نتیجه گیری و پیشنهادها.....
۲۵۸	فهرست منابع.....

چکیده:

سابقه طولانی خشونت علیه زنان به اشکال مختلف جسمی و روانی واقعی تلخ و انکارناپذیر به قدمت تاریخ بشری تمامی جوامع اعم از پیشرفته یا درحال توسعه، محسوب می گردد. فقر فرهنگی، سنت های غلط و آموزه های مردسالارانه، زنان را به آماج مناسب برای بزه دیدگی در ابعاد گوناگون از جمله در حوزه خانواده و اجتماع تبدیل کرده است. آسیب پذیری زنان خصوصا در ابعاد جنسیتی و ناشی از رفتارهای نامتعارف خطرناک جنسی، اغلب نظام های حقوقی را بر آن داشته تا با هدف حمایت از زنان بزه دیده، به اتخاذ یک سیاست جنائی افتراقی روی آورند که در ضمن جرم انگاری مطلوب و متناسب با معیارهای بین المللی، شاخص های ویژه جرم انگاری رفتارهای آسیب زا به زنان لحاظ گردیده و امکان دسترسی به دادرسی منصفانه و حق بزه دیده بر جبران خسارت به رسمیت شناخته شود. موضوع بزه دیدگی جنسی زنان و حمایت از این قشر آسیب پذیر ضرورتی مهم ارزیابی می گردد که به مطالعه و بررسی نقش فعال نهادهای نظام عدالت کیفری و جامعه مدنی همگام با اقدامات جامعه بین المللی در محکومیت، ممانعت و محور رفتارهای خشونت بار علیه زنان را می طلبد.

واژگان کلیدی : حمایت کیفری، خشونت علیه زنان، خشونت جنسی، جنسیت، بزه دیدگی زنان.

مقدمه:

گسترده‌گی دامنه و تنوع خشونت‌های جنسی علیه زنان، تمامی جوامع بشری را درنور دیده و موجب شده است که این پدیده نزد پژوهشگران و محققان، مفاهیم متفاوت، مصادیق گوناگون و تفاسیر متعددی داشته باشد. اجحاف‌ها و تبعیض‌هایی که در طول تاریخ، بر زنان روا داشته شده آنان را چنان نیمه خاموش جهان مطرح ساخته است. در ادوار گذشته همواره زنان به عنوان موجوداتی پست و مایه شقاوت، بدبختی و انحراف مردان تلقی می‌شدند، برخی منابع کهن حکایت از آن دارند که در طی اعصار و قرون متمادی، زنان همواره قربانیان اندیشه پست‌نگری نزد ملل و جوامع مختلف بوده‌اند، بدین ترتیب تمامی تلاش جوامع مردسالارانه این بوده است که با انکار نقش محوری زنان در جامعه و ارزیابی نادرست از توانایی و قابلیت‌های آنان و نگاه‌های تحقیرآمیز و ابزارانگارانه به زن، آنان را به سوی مشاغل پست یا درجه دوم سوق دهند. بدون تردید ریشه تمام این تبعیض‌ها، عقاید قالبی و پیشداوری‌های نادرست را باید در سیر تکوین جوامع اولیه جستجو کرد که متکی بر قدرت جسمانی و نوعا عاری از تفکر و ظرافت و احساس بوده است. بدیهی است که در این روند زن ستیزانه، زنان با برخورداری از ویژگی‌های خاص جسمی، رفتاری و عاطفی نه تنها از جایگاه چندان مستحکمی به عنوان نیمی از پیکر اجتماع برخوردار نبوده‌اند بلکه آسیب‌پذیری بیشتری داشته‌اند.

به تدریج با تحول فکری جوامع بشری و رشد بینشی آنها، نوعی بازنگری و تجدیدنظر در تفکرات و اندیشه‌های گذشته آنها ایجاد شده، این اندیشه‌ها طبعا موثر بر سلوک و رفتار ملت‌ها بوده و قواعد نویدبخشی را نیز به دنبال داشته است. امروزه این تحول فکری و رشد اجتماعی در مسیری قرار گرفته است که رفع هر گونه تبعیض و خشونت را از مهمترین اهداف خود می‌داند. از آنجا که بسیاری از تبعیض‌ها و اعمال خشونت‌ها بر زنان نشأت

گرفته از مناسبات ستم آلود میان زن و مرد بوده و در بسیاری موارد زنان خود را مستحق خشونت و آن را بر خود روا می‌دارند، تحقق برابری واقعی زنان و مردان آرزویی بیش نخواهد بود در این راستا علاوه برآنکه می‌توان از طریق تثبیت چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی به جایگاه برابری قانونی دست یافت، در کنار آن باید از طریق بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی خصوصاً در میان زنان در جهت حصول تساوی جنسیتی و از طریق تغییر سنن و الگوهای رفتاری دیرینه که موجب ادامه اعمال خشونت و تبعیض علیه زنان می‌باشد، در جهت رسیدن به تساوی واقعی نیز تلاش نمود.

۱- طرح مسئله و ضرورت تحقیق:

خشونت علیه زنان در اشکال مختلف در سراسر جهان، واقعیتی تلخ و انکارناپذیر است که با صدمات فجیع و غیرقابل جبران برایشان، نیمی از پیکره اجتماع را خدشه دار می‌سازد. زنان به دلیل وضعیت و ویژگی‌های خاص خود، به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین قشر اجتماع همواره در طول تاریخ بزه دیده انواع رفتارهای مجرمانه از جمله تجاوزات جنسی، خرید و فروش، بهره‌برداری جنسی بوده و از سوی دیگر از بسیاری از نگاه‌های ابزاری، تحقیر، ارباب و پست‌نگری به ستوه آمده‌اند. با افزایش گسترده خرید و فروش و قاچاق زنان و دختران و مشکلات عمده ناشی از فحش‌های اجباری و توریسم جنسی، جامعه بین‌المللی در پی مبارزه با این معضل بزرگ و پیشگیری از آن گام موثری برداشت. از زمان تصویب اولین اعلامیه که ناظر بر محکومیت معاملات جنایتکارانه موسوم به خرید و فروش سفیدپوستان در ۱۹۰۴ بود تا کنون اقدامات مستمری در چارچوب امکانات معمول و متداول ملل متحد در قالب صدور قطعنامه و اعلامیه، تدوین مقاله نامه و توصیه نامه، برگزاری اجلاس، کنفرانس و

گردهمایی های متعدد و تشکیل گروه های کاری، انتخاب گزارشگران ویژه موارد بزه دیدگی زنان در حمایت هرچه بیشتر از زنان، انجام شده است.

با این وجود، علی رغم اقدامات بین المللی، هنوز هم بزه دیدگی جنسی زنان و موارد خشونت علیه آنان به عنوان یک معضل مهم در زندگی زنان به فرهنگ ها، طبقات و مناطق مختلف وجود دارد.

از طرفی، بسیاری از زنان در فرآیند اجتماعی شدن شان، بینش و نگاه به زندگی خود را از رهگذر روابطشان با مردان می آموزند و بدین ترتیب برخی زنان خود را مستحق خشونت می دانند و در طول زندگی شان سر و کار داشتن با خشونت، بی اعتباری، و در حاشیه ماندن را فرا می گیرند.

از این رو، تساوی قانونی و برابری صوری زنان با مردان بدون اصلاح جنبه های فرهنگی و نیز نگرش های مبتنی بر تبعیض به ویژه در خود زنان برای بهبود وضعیت آنان کفایت نمی کند و رسیدن به جایگاه تساوی واقعی نیازمند حذف زمینه های سلطه و انقیاد در دیدگاه های زن ستیزانه و مردسالارانه است، بنابراین کوشش در جهت به چالش کشیدن این موضوعات و جریحه دار کردن حس حمایت کارگزاران، قانون نویسان، کارشناسان و مسئولان امر نسبت به معضلات زنان، مسئولیتی است بس خطیر و البته ضرورتی است که اینجانب بر خود احساس کردم.

۲-پیشینه تحقیق:

با توجه به اینکه بحث بزه دیدگی زنان و معضل خشونت های جنسی علیه ایشان، نظر بسیاری از اندیشمندان، حقوقدانان و حتی بزه دیده شناسان را به خود جلب نموده است، در باید امر چنین به نظر می رسد که کارگزاران و فعالان مسائل زنان به شناسایی علل و درک عوامل موثر در

ایجاد بزه دیدگی جنسی و چگونگی محو آثار و پیشگیری از بروز آن دست یافته اند، لیکن بررسی سوابق تحقیقات علمی و عملی صورت گرفته خصوصاً در کشور ما، حاکی از عدم توجه جدی کارشناسان، محققان و نهایتاً کارگزاران دستگاه های مرتبط، در این حوزه می باشد. اگرچه در برخی از مقالات و کتاب ها، به طور جزئی به بخشی از موضوع تحقیق در قالب نوعی از بزه دیدگی مع الوصف کار پژوهشی جدی و جامعی همسو با اسناد بین المللی موجود، صورت نگرفته است.

در زیر به برخی پژوهش های انجام شده در موضوع مورد تحقیق اشاره می شود:

۱. کالدشکافی خشونت علیه زنان. شهیندخت مولاوردی
۲. حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت های خانوادگی. سمیه حسامی
۳. پویایی جلوه های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت. شادی عظیم زاده

۳- روش تحقیق:

این تحقیق براساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است.

۴- مشکلات و موانع آن:

با التفات بر اینکه در این پژوهش، موضوع بزه دیدگی جنسی زنان محور و مرکز ثقل مطالعات و انجام تحقیق بوده است لذا با توجه به خاموش ماندن این معضل و عدم گزارش دقیق و کامل آن به مراجع قضایی و نیروهای پلیس، امکان استفاده از آمارهای رسمی و اعتماد بر منابع غیر رسمی وجود نداشت و این مسئله، محقق را با مشکلات بسیاری در برآورد میزان بزه دیدگی زنان مواجه می ساخت، از سوی دیگر به دلایل فرهنگی و اجتماعی و قبح مشکلات

ناشی از خشونت های جنسی میان زنان در اجتماع و درک شرم حضور آنان، مواجهه حضوری و مصاحبه رو در رو با آسیب دیدگان این گونه جرایم، تا حد زیادی امکان پذیر نبود. به علاوه، نامناسب بودن و عدم اعتبار ترجمه برخی اسناد بین المللی در دسترس، بررسی حجم عظیمی از منابع را با موانع جدی مواجه می ساخت و از سوی دیگر با توجه به حساسیت های نظام فرهنگی کشورمان در خصوص موضوع پژوهش، ورود به سایت های مختلف اینترنتی و جستجوی منابع و اسناد بین المللی به دلیل فیلتر بودن برخی از این سایت ها، محقق را با دشواری های بسیاری روبرو می ساخت.

۵- اهداف تحقیق

۱. بیان موارد مختلف و ظریف بزه دیدگی جنسی زنان که در جو مردسالارانه جامعه، از بدیهیات و واقعیات روابط زن و مرد پنداشته می شود.
۲. تلاش در جهت حساس نمودن مقنن در افزایش حمایت های قانونی از زنان در تمامی سطوح جامعه در برابر خشونت های جنسی.
۳. جلب توجه سیاستگذاران در حذف نگاه های مغرضانه و پیشداوری های غلط درباره زنان بزه دیده خشونت های جنسی از طریق تغییر و اصلاح نگرش های مردسالارانه کارگزاران دستگاه های قضایی و نیروهای پلیس با آموزش های ویژه به آنان، فرهنگ سازی نوین با کمک رسانه های گروهی، آموزش و پرورش، نهادهای دولتی و غیر دولتی.
۴. تلاش بر ضرورت بخشیدن به بازنگری و اصلاح قوانین کیفری درخصوص زنان.
۵. سعی در شناساندن و معرفی روش ها تدابیر حمایتی غیر کیفری به جهت ناکافی و غیر موثر بودن برخی تدابیر کیفری.

۶- پرسش تحقیق:

الف) پرسش اصلی

راهکارهای کیفری نظام حقوقی داخلی و بین المللی در حمایت از زنان بزه دیده جنسی چیست؟

ب) پرسش های فرعی

۱. خشونت جنسی و بزه دیدگی ناشی از آن کدام است؟
۲. آیا تمام رفتارهای آسیب زا به زنان جرم انگاری شده است؟
۳. آیا تدابیر کیفری موجود در حمایت از زنان بزه دیده کافی است؟

۷- فرضیه های تحقیق:

الف) فرضیه اصلی

نظام حقوق کیفری داخلی به تاسی از اسناد بین المللی با جرم انگاری موسع رفتارهای آسیب زا به زنان سعی در حمایت هرچه بیشتر از این قشر آسیب پذیر داشته است.

ب) فرضیه های فرعی

۱. هرگونه رفتار جنسی غیر متعارف با زن حتی با رضایت وی خشونت جنسی است و آسیب پذیری حاصل از آن، بزه دیدگی ناشی از خشونت جنسی محسوب می گردد.
۲. بسیاری از رفتارهای آسیب زا به زنان به دلیل کوچک شمردن یا کم اهمیت دانستن آن، جرم انگاری نشده است.

۳. تدابیر حمایتی کیفری موجود در رفع مشکلات و معضلات بزه دیدگی و خشونت علیه زنان به هیچ وجه کافی نبوده و باید با اسناد بین المللی همسو و همراه گردد.

۸- ساماندهی تحقیق:

پژوهشی که در پیش رو دارید در دو بخش بزه دیدگی زنان و تدابیر حمایتی تنظیم شده است. در بخش اول ضمن بررسی مفهوم بزه دیدگی جنسی و گستره تعاریف آن به تحلیل موارد بزه دیدگی جنسی زنان در جرایم و انحرافات پرداخته شده است و این بخش پس از تشریح و توضیح موارد آسیب زا به زنان ناشی از انحرافات جنسی، موارد بزه دیدگی جنسی زنان در خانواده، اجتماع بررسی و بر نقش دولت در وقوع جرایم جنسی علیه زنان تاکید شده است. در بخش دوم بر تدابیر و اقدامات حمایتی در قالب جرم انگاری افتراقی جرایم جنسی علیه زنان و دادرسی افتراقی این گونه جرایم نسبت به زنان پرداخته شده است و پس از آن در خاتمه این بخش، سایر تدابیر جهت حمایت از زنان بزه دیده مورد بحث قرار می گیرد.

بخش اول
بزه دیدگی جنسی زنان

زنان، به طور معمول به بهانه عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی، پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن را دارا می باشند. البته نمی توان منکر این واقعیت تلخ شد که زنان در مقابل اعمال خشونت آمیز در درون خانواده و اجتماع فوق العاده آسیب پذیر هستند. وقایع ثبت شده از چنین خشونت هائی به طور عمد، برای وجدان جامعه بشری تکان دهنده می باشد. بسیاری از زنان تحت تأثیر سنت های خانوادگی و نوع فرایند اجتماعی شدنشان، بر این باورند که به دلیل ضعف زیستی و وابستگی به مردان پیوسته به عنوان جنس دوم قلمداد و به حاشیه رانده شده اند. این گونه زنان «مدیریت زندگی شان را به شکل سازمان یافته و آگاهی یافته از روابط شان با مردانی که می شناسند، می آموزند. در جریان این روابط است که بسیاری از زنان، سروکار داشتن با خشونت، تهدید و بد رفتاری و یا سوء استفاده های پیوسته و بلندمدت را فرا می گیرند.»^۱ این گونه تفکرات در چگونگی تصور زن از خود و درک وی از جایگاهش به شدت تأثیر می گذارد.

«یکی از موارد مهم بزه دیدگی زنان که متأسفانه به دلایل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته و جامعه تمایل به سرپوش گذاشتن بر روی آن دارد بزه دیدگی جنسی می باشد آسیب هائی که این نوع خشونت به قربانی وارد می کند نه تنها آسیب جسمی و جنسی است بلکه ابعاد گوناگون روان فرد را نیز تحت تأثیر قرار داده و چه بسا آسیب های روانی وارده، بر بزه دیده چندین برابر مهلک تر از آسیب های جسمانی و جنسی اولیه می باشد که جای مستوجب آن است.»^۲

^۱ رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیده شناسی حمایتی»، نشر دادگستر، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۲.
^۲ ایرجی، طاهره، «بررسی بزه دیدگی و بزه کاری زنان در کنگره های پیشگیری از جرم و تأثیر آن بر سیاست جنایی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم و جرم شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، صص ۷۷ و ۷۶.

در واقع، «بزه دیدگی زنان در جرائم جنسی از قبیل تجاوز جنسی و خشونت های خانگی به دلیل اهمیت خاص این نوع جرائم و آسیب پذیری ویژه زنان بسیار بالاست که البته سابقه ارتباط میان بزهکار و بزه دیده، حفظ آبرو و حیثیت، ترس از انتقام جویی بزهکار، ترس از برخورد دستگاه عدالت جنائی و نگاه جامعه به این رویداد، موجب گزارش نکردن جرم های یاد شده به پلیس و در نتیجه بالا بودن رقم سیاه این جرائم شده است.»^۱ «در خشونت های خانگی نیز، معمولاً زنان به دلایلی چون وابستگی اقتصادی، کم سواد یا بی سواد و فقر فرهنگی، مقصر دانستن خود یا ترس از مرتکب (شوهر) و مانند آن خشونت های ارتكابی را گزارش نمی کنند.»^۲

«اگر چه برخی از پژوهش ها میزان بزه دیدگی زنان به ویژه در جرائمی مانند تجاوز جنسی یا خشونت های خانگی را به نسبت پائین ارزیابی کرده است اما به دقت و درستی این پژوهش ها چندان نباید اعتماد کرد زیرا نه تنها عواملی چون گزارش نکردن خشونت های برخاسته از ترس یا تهدید بزه دیده در این پژوهش ها نادیده گرفته می شود بلکه پژوهش های دیگری نیز انجام شده که از بالا بودن میزان بزه دیدگی زنان به ویژه در جرائم خشونت بار حکایت می کند.»^۳

بسیاری از موارد بزه دیدگی جنسی زنان در قالب جرائم جنسی و خشونت بار جرم انگاری شده است اما چه بسا «موارد دیگر رفتارهای جنسی نسبت به زنان جهت برطرف نمودن حس جنسی صورت می گیرد که بدون توافق و درخواست زن بوده و ماهیت آزار جنسی را دارد»^۴، برخی از این رفتارها را می توان در قالب انحرافات جنسی گنجانده به ویژه زمانی که مرتکب مرد بیگانه نباشد، اصولاً یک رویداد جنائی یا رفتار مجرمانه تلقی نمی گردد.

^۱ رایجیان اصلی، مهرداد، منبع پیشین، ص ۲۰.

^۲ همان منبع

^۳ رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیده شناسی»، (جلد یکم)، شهر دانش، تهران، ۱۳۹۰، ص ۹۹.

^۴ ایرجی، طاهره، منبع پیشین، ص ۷۸.

«یکی از مهم ترین پدیده هائی که با بزه دیدگی زنان خصوصا بزه دیدگی جنسی آنان پیوند می خورد فرار دختران و زنان جوان از خانه است. گریز از محیط خانواده به منزله آغاز مشکلات بزرگتر و جدی تر به منزله آغاز مشکلات بزرگتر و جدی تر برای این قشر آسیب پذیر است. کودک دختر در خانواده با کودک آزاری به ویژه آزار جنسی مواجه است و پس از فرار در محیط اجتماع نیز با اشکال دیگر چنین آزارهائی نظیر آزارها و تجاوزهای جنسی روبرو می گردد»^۱ که سرانجام آن بیماری های خطرناکی چون ایدز و بیماری های مقاربتی است.

از معضل عمده فرار دختران که بگذریم، آسیب پذیری زنان که بیش از هر چیز در بزه دیدگی آنان نقش دارد، زنان را معمولا آماج های مناسبی برای بزهکاران قرار داده و چنانچه خود نیز در فراهم آوردن وضعیت پیش جنائی نقش داشته باشند، به آسانی بزه دیده می گردند.

«برخی از جامعه شناسان ریشه اصلی بزه دیدگی زنان را در ساختار پدرسالارانه جامعه جستجو می کنند. در باور آنان خشونت های جنسی خصوصا در محیط خانواده، بازتاب یک نظام اجتماعی پدرسالار است که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن، بر پایه بی اعتباری، تحقیر و بهره کشی از زنان پا گرفته است.»^۲ با وجود این، «پیمایش های بزه دیده مدار و آمارهای رسمی در پاره ای از کشورها مانند انگلستان، پیوسته نشان داده اند که مردان بیشتر ممکن است بزه دیده تعرض های خشونت بار به ویژه از سوی افراد ناشناس یا دیگر مردان در محیط های همگانی واقع شوند، از سوی دیگر زنان به منزله بزه دیدگان اصلی خشونت های جنسی گزارش شده و گزارش نشده شناخته می شوند.»^۳

۱. معظمی، شهلا، «فرار دختران، چرا؟»، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ناشر گرایش، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲ ص ۵.

۲. دفتر مطالعات و بررسی های اجتماعی (تدوین کننده)، «خشونت های خانگی با تأکید بر پدیده همسرآزاری و همسر کشی، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، ۱۳۸۱، تهران، ص ۱۰ و ۱۱.

۳. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیده شناسی حمایتی» منبع پیشین، ص ۲۲.

بدین ترتیب، می توان گفت که با در نظر گرفتن معضل بزه دیدگی جنسی زنان، بیش از پیش، نیاز به تدابیر حمایتی ویژه کیفری و غیر کیفری با توجه به ماهیت خاص رفتارهای آسیب زا به زنان در قالب جرائم و انحرافات جنسی به شدت احساس می گردد.

فصل اول- تعریف بزه دیدگی جنسی و گستره مفهوم آن

با مطرح شدن اندیشه حمایت از بزه دیدگان بتدریج اتخاذ تدابیری برای توقف یا به حداقل رساندن خشونت های جنسی و مبتنی بر جنسیت نسبت به زنان، با حرکت های نهادینه و پویا همراه گردید. بدین ترتیب امروزه هدف فعالان حقوق زنان، حمایت از آنان به عنوان یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه و بکارگیری راهکارهایی جهت پیشگیری از وقوع یا تکرار جرائم خشونت بار بر آنهاست.

بزه دیدگی در زنان به اشکال مختلفی رخ می دهد که ممکن است در برگیرنده آسیب های جسمی، جنسی و روانی شدیدی باشد. نکته قابل توجه آن است که بیشتر اشکال بزه دیدگی زنان ناشی از قابلیت آسیب پذیری آنها نسبت به مردان و تحت تأثیر اعمال خشونت بر ایشان است. بدین نحو مردان با استفاده نابجا، غیر قانونی و تعرض آمیز از قدرت، آن را در قالب خشونت، به عنوان ابزاری علیه شخصیت و ساختار فیزیکی زنان بکار می گیرند.

«در جایگاه نظری، عده ای مبادرت به خشونت از ناحیه مردان را امری ذاتی می پندارند و عده ای دیگر در مقابل نظریه غیرذاتی بودن و به عبارتی اجتماعی بودن آن دارند، بدین معنا که تحت شرایط اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و واکنش در مقابل کنش دیگران و یا یادگیری اجتماعی بروز پیدا می کند.»^۱

«نکته حائز اهمیت این است که امروزه جنبش های حقوق بشری زنان در وهله اول بر سوء استفاده هائی که در آن جنسیت عامل اصلی یا وابسته به عامل اصلی است تمرکز دارد زیرا

^۱ مولوردی، شهیندخت، «کالبد شکافی خشونت علیه زنان»، نشر حقوقدان با همکاری دانش نگار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵، ص ۳۳.

اینها مواردی هستند که بیشتر نادیده گرفته می شوند و در نتیجه بیشترین تمرکز جنبش حقوق بشر از این زاویه مطرح می شود»^۱. با اینکه حقوق زنان به اشکال گوناگون نقض می گردد اما تجربه بیشتر زنان از نقض حقوق بشر، تجربه ای جنسیتی است و بسیاری از اشکال تبعیض یا سوءاستفاده به این دلیل رخ می دهد که قربانی، زن است. زمانی که حقوقشان به دلائل غیرجنسیتی نقض شده است مانند زندانیان سیاسی و نیز، اغلب شکل خاصی از سوءاستفاده بر مبنای جنسیت، نظیر تجاوز جنسی را تجربه می کنند. بنابراین، می توان چنین نتیجه گرفت که زنان علاوه بر بزه دیدگی های ویژه جنسی نظیر تجاوز و سوءاستفاده های جنسی غالباً مورد سایر بزه دیدگی های مبتنی بر

جنسیت نیز واقع می گردند. در واقع خشونت مبنی بر جنسیت تنها مشکل سوءاستفاده از حقوق بشر نیست که زنان از آن آسیب می بینند اما مشکلی است که اغلب در آن وجه جنسیتی چنین سوءاستفاده هایی بسیار آشکار است و متأسفانه خشونت های مبتنی بر جنسیت واقعا و منحصرأ علیه زنان اعمال می گردند»^۲.

بدین سان می توان بسیاری از موارد بزه دیدگی زنان را در اعمال خشونت علیه آنان به واسطه اقتضای جنسیت زنانه شان برشمرد، مواردی نظیر تجاوز، سوءاستفاده جنسی و قطع آلت تناسلی زن که برخی موارد آن گاه فراگیر در برخی دیگر اختصاص به فرهنگ ها و ملیت های خاص دارد، برخی دیگر از موارد بزه دیدگی، ناشی از وابستگی زنان به مردان است که از جمله می توان به خشونت های خانگی، خشونت مربوط به تهیه جهیزیه و سوزاندن زنان بیوه پس از مرگ شوهر اشاره نمود از سوی دیگر، مواردی همچون تجاوز در زمان جنگ و درگیری های قومی و شورش های داخلی به لحاظ تعلق زنان به یک گروه اجتماعی، صورت می گیرد.

^۱ . منبع پیشین، ص ۳۷.
^۲ . همان منبع.

درک صحیح مفهوم بزه دیدگی جنسی و نهایتاً راه های پیشگیری، کنترل و جلوگیری مؤثر از آن نیازمند فهم تنوع و پیچیدگی عوامل دخیل در آن است چرا که شناسایی و درک علت و از بین بردن آن، زمینه را برای رفع و محو معلول فراهم می آورد از این سو در ادامه به بررسی دقیق تر و تحلیل شفاف تر گستره مفهوم بزه دیدگی جنسی خواهیم پرداخت.

مبحث اول- مفهوم خشونت جنسی*

«خشونت جنسی به هر گونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می گیرد، به عبارتی هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی رغم مخالفت وی خشونت جنسی تلقی می گردد که می تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی همراه گردد.»^۱

«هر چند مردان و پسران جوان نیز مورد خشونت های جنسی قرار می گیرند اما زنان و کودکان قربانیان اصلی این گونه جنایات در تمامی نقاط جهان می باشند.»^۲

رابطه جنسی اجباری، تجاوز جنسی، تن فروشی اجباری، ازدواج قبل از بلوغ، ختنه دختران، اجبار به برقراری رابطه جنسی در ایام عادات ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیرمتعارف در هنگام رابطه زناشویی و به طور کلی، تمامی اعمالی که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تعیین می کنند می توانند به عنوان خشونت های جنسی قلمداد گردند.

«در بسیاری از موارد، این نوع خشونت ها توسط دوست، آشنا و همراه صمیمی زن اعمال می گردد و گاهی زن با یک تمایل اولیه به دام تجاوز می افتد، به علاوه در حیطه زندگی

^۱ . زکوی، مهدی، «بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده شناسی حمایتی»، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۰، ص ۹۱.
^۲ . ایرجی، طاهره، منبع پیشین، ص ۷۷.

* Violence Based of Gender

اجتماعی نیز از سوی فرد ناشناس قابل تحقق است.»^۱ خشونت های جنسی برخاسته از الگوهای فرهنگی است و از رویه های سنتی یا عرفی غلط و اندیشه "پست نگری" نسبت به زنان نشأت می گیرد.

اسناد بین المللی از جمله کار پایه عمل و اعلامیه پکن، به نقش رسانه ها در به تصور کشیدن خشونت علیه زنان به ویژه تصاویری که تجاوز به عنف یا بردگی جنسی و نیز کاربرد زنان و دختران به عنوان اشیاء جنسی از جمله هرزه نگاری را نشان می دهند اشاره نموده و آن را محکوم می نماید.^۲ این گونه خشونت ها هزینه های اجتماعی، بهداشتی و اقتصادی سنگینی را برای فرد و جامعه به بار می آورد.

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، تعریفی عام و جامع از خشونت علیه زنان ارائه داده است که فقط محدود به زندگی عمومی در اجتماع را در بر نمی گیرد و شامل خشونت هائی نیز می شود که در خانه و خانواده و یا در جامعه علیه زنان صورت می گیرد. این اعلامیه ابعاد مختلف خشونت جنسی را شامل سوءاستفاده جنسی از دختر بچه ها در محیط خانه، خشونت جنسی در روابط زناشویی، ختنه دختران، در درون خانواده می داند و مواردی مانند تجاوز و سوءاستفاده جنسی، آزاررسانی جنسی و فحشای اجباری را از موارد خشونت جنسی در اجتماع و تجاوز دسته جمعی به زنان در موقعیت مناقشات مسلحانه و در زندان ها را از موارد خشونت جنسی تلقی می کند که یا خود دولت ها مرتکب آن می شوند و یا ارتکاب آن را به نحوی نادیده می گیرند.^۳ «فعالان حقوق بشر زنان مواردی را مشخص کرده اند که با وجود آنکه دولت ها مستقیماً عامل سوءاستفاده و خشونت بر زنان نبوده اند اما می توان مشاهده کرد که در

^۱. همان منبع.

^۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کار پایه عمل و اعلامیه پکن، سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (... امور زنان ریاست جمهوری، زمستان ۷۵) ص ۹۲.

^۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مولوردی، شهیندخت، منبع پیشین، ص ۹۱ و ۹۰.